

# سیمای مرغ

## در شاهنامه، اوستا و متون پهلوی

محمد رضا فراستی، حمید حسن نژاد کاشانی  
کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی

### چکیده

هادی و اهورایی معرفی می‌کند. از او به خداوند مهر، مرغ فرمانروا، مرغ گردن‌فرا، مرغ پاک‌مهر، مرغ پاک‌دید و ... تعبیر شده است. او دستگیر بیچارگان است. جایگاهش مأمّن امن و حتی شفاف‌بخش است. نگارنده در تحقیق درباره‌ی این موضوع از کتب معتبری چون شاهنامه به تصحیح جلال خالقی مطلق و آثار دیگری که در باب اوستا و متون پهلوی نگاشته شده‌اند و نیز راهنمایی‌های استاد ارجمند آقای دکتر عرفانی، استاد دانشگاه پیام نور مشهد، بهره برده است.

البرز آشیان دارد. (فسایی، ۱۳۶۹: ۵۸۸) پرورنده زال است و پر او راه‌گشا و کلید حل مشکلات است. از سیمرغ در ادبیات فارسی به عنقا تعبیر کرده‌اند. فردوسی سیمرغ را «مرغ ژیان» و زال را «مرغ پرورده» می‌نامد:

«همان زال کو مرغ پرورده بود  
چنان پیر سر بود و پژمرده بود»  
(خالقی مطلق، ۱۳۸۶، ج: ۱۹۷)  
«چو مرغ ژیان باشد آموزگار  
چنین کام دل جوید از روزگار»  
(همان: ۵۲۰۸)

افسانه در ادبیات ملی هر کشور جایگاه ویژه‌ای دارد و کوششی است که برای توجیه پدیده‌ای به عمل می‌آید. بدیهی است این کوشش به تمایلات روانی قومی که مراحل ابتدایی تمدن و فرهنگ را طی می‌کند، بستگی دارد. در ادبیات داستانی کهن ما شخصیت‌ها و گاه موجوداتی به‌عنوان اسطوره مطرح می‌شوند که در میان آن‌ها سیمرغ - به‌ویژه در شاهنامه و در بخشی از اوستا و متون پهلوی - از آن جمله است. سیمرغ و داستان او گاه به‌صورت رمز و نماد و گاه واقعیتهای اسطوره‌ای نمایان می‌شود. در این مقاله به بررسی سیمرغ و نام‌های آن در شاهنامه و اوستا و همچنین متون پهلوی و وجوه مشترک آن‌ها و ویژگی‌های هر کدام و نیز مکان‌های حضور هر یک و علت حضور آن‌ها، رمز و رازهای وجود آن‌ها و دوگانگی گوهری سیمرغ پرداخته شده است.

### سیمای سیمرغ در شاهنامه

از سیمرغ در چهار جای شاهنامه یاد شده است:

۱. هنگامی که سام، جد رستم، پس از صبر و گذشت سال‌های طولانی صاحب فرزند پسری شد که  
«به چهره نکو بود برسان شید  
و لیکن همه موی بودش سپید»  
(خالقی مطلق، ۱۳۸۶، ج: ۱۶۴)

سام را گمان بر آن می‌شود که گناهی مرتکب شده و شاید از دین پاک روی گردانده است و این مجازات اوست. از این رو فرمان می‌دهد کودک را به کفاره آن گناه به کوهی دوردست ببرند و رهایش کنند.

«بفرمود پس تاش برداشتند  
از آن بوم و بر دور بگذاشتند»  
(همان: ۱۶۶)

«لفظ سیمرغ مرکب از مرغ به اضافه لفظ «سئنه» در اوستا می‌باشد که به معنای شاهین است. سیمرغ در ادب غیر حماسی به‌عنوان وجود ناپیدا و بی‌نشان است» و غالباً «کنایه از انسان کامل که از دیده پنهان است به کار رفته است.» (زنجانی، ۱۳۸۰: ۶۳۳)

«او زال را پرورش می‌دهد، رودابه را در به دنیا آوردن رستم یاری می‌دهد، در خوان پنجم اسفندیار حضور می‌یابد و رستم را در پیروزی بر اسفندیار مدد می‌رساند. زخم‌های او را معالجه می‌کند و او را رهنمون می‌شود تا بر اسفندیار فائق آید.» (جهانگیری، ۱۳۶۹: ۱۵۸)

در شاهنامه به جز این موارد نامی دیگر از سیمرغ به میان نیامده است. این ویژگی‌ها در شاهنامه و متون کهن پهلوی و اوستا - که البته در آن‌ها اسامی متفاوتی ذکر شده است - او را موجودی

**کلیدواژه‌ها:** سیمرغ، شاهنامه، اوستا، متون پهلوی، مرغ‌های اسطوره‌ای، دوگانگی گوهری

### مقدمه

در حماسه‌های ملی و کهن ما ایرانیان موجودات و برخی حیوانات نماد و اسطوره‌اند و جایگاه خاصی را به خود اختصاص داده‌اند. در این میان، سیمرغ مخصوصاً در شاهنامه مرغی مرموز و اسطوره‌ای است. او مرغی «بزرگ، سخنگو و چاره‌جوست که بر ستیغ کوه

اتفاق را سیمرغ در جست‌وجوی غذا،  
کودک را می‌بیند؛ او را برمی‌گیرد تا  
خوراک بچگان خود کند:  
«فرود آمد از ابر سیمرغ و چنگ  
بزد برگرفت از آن گرم سنگ  
سوی بچگان برد تا بشکرند  
بدان ناله زار او ننگرند»  
(همان: ۱۶۷)

لیکن به دلیل جنه نحیف زال، او را لایق  
خورش نمی‌یابد و مهر و محبتش را در  
دل جای می‌دهد:

«نگه کرد سیمرغ با بچگان  
بدان خرد خون از دو دیده چکان  
شگفتی بر او بفرکنند مهر  
بماندند خیره در آن خوب چهر  
خداوند مهری به سیمرغ داد  
نکرد او به خوردن از آن خرد، یاد  
(همان: ۱۶۷)

سیمرغ پدر معنوی، مربی و راهنمای  
زال می‌شود. زمانی که فردوسی درصد  
تشریح سیمرغ و گنام او و کوه البرز  
برمی‌آید، خواننده را با خویش به همراه  
سیمرغ و زال از عرصه اسطوره به صحنه  
دیگری می‌کشاند.

جایگاه سیمرغ که آن هم آگاهانه  
انتخاب شده، کوه البرز است. «ال» در  
زبان پهلوی که فردوسی بر آن تسلط  
داشته به معنای کوه و «برز» به معنای  
باشکوه و ستبر است. در اوستا این  
کوه با نام «هره بره زئیتی» و در پهلوی  
«هره‌برز» و «هربورس» آمده است.  
(دهخدا، ج ۲: ۳۱۷۴)

«یکی کوه بدنامش البرز کوه  
به خورشید نزدیک به دور از گروه»  
(خالقی مطلق، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۶۵)  
بنابراین، کوه البرز (بُرز کوه) - که در  
شاهنامه فراوان به کار رفته - به دور از  
عالم و خلق نزدیک سرچشمه نور و حیات  
قرار دارد و در همین جاست که سیمرغ  
آشپانه گرفته است و زال را می‌پروراند.  
فردوسی از رابطه معنوی میان سیمرغ و  
زال پرده برمی‌دارد و می‌گوید:  
«به سیمرغ آمد ندایی پدید

که ای مرغ فرخنده پاک دید  
نگهدار این کودک شیرخوار  
کزین تخم، مردی درآید به بار»  
(همان: ۱۶۸)

با دریافت این ندای فرا حسی، سیمرغ از  
اریکه خویش برمی‌خیزد، به سوی دنیای  
مادی پر می‌گشاید و زال را از خاک  
برمی‌گیرد و به جایگاه خود می‌برد. «لغت  
مرغان را به زال می‌آموزاند و او را داستان  
نام می‌نهد.» (آزمایش، ۱۳۸۰: ۲۳) بر  
اعمالش ناظر است و در مشکلاتش حاضر.  
او مرغی از خانواده مرغان زمینی نیست.  
زمینی هست اما نه چون شاهین و عقاب  
و کرکس و ... بال و پرش از گوشت پر  
نیست، از نور و رنگ است. سیمرغ در  
اینجا مظهري از مظاهر انسان روشن روان  
و آگاه است. سیمرغ و زال یگانه و درهم  
تنیده‌اند.

فردوسی با آگاهی تمام شاهنامه را به  
نظم کشیده و سیمرغ را مطرح کرده تا  
راه و «طریقه مددجویی از او را به زمینیان  
بیاموزاند و نشان دهد که چه باید بکنند  
تا سیمرغ به مددشان بشتابد.» (آزمایش،  
۱۳۸۰: ۲۷)

۲. جای دیگری که در شاهنامه از  
سیمرغ یاد شده، زمانی است که رودابه،  
همسر زال، باردار می‌شود و وقت آن است  
که رستم به دنیا آید، اما چون جنینی  
درشت است رودابه بر جان خود می‌ترسد  
و با مادرش سیندخت می‌گوید:

«همانا زمان آمدستم فراز  
وزین بار بردن نیابم جواز  
(خالقی مطلق، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۶۵)  
درد چنان شدید است که رودابه از هوش  
می‌رود. زال دست مدد به سوی سیمرغ

دراز می‌کند و از وی یاری می‌جوید:  
«چوزان پر سیمرغش آمد به یاد  
بخندید و سیندخت را مژده داد  
یکی مجمر آورد و آتش فروخت  
وز آن پر سیمرغ لختی بسوخت»  
(همان: ۲۶۶)

سیمرغ خردمند می‌آید و وی را  
راهنمایی می‌کند؛ یعنی روش تولد رستم  
به وسیله عمل جراحی را - که اکنون

«سزارین» نامیده می‌شود - به زال و  
پرستاران رودابه نشان می‌دهد:

«بیاور یکی خنجر آبگون  
یکی مرد بینا دل پرفسون  
نخستین به می‌ماه را مست کن  
ز دل بیم و اندیشه را پست کن  
تو منگر که بینا دل افسون کند  
به صندوق تا شیر بیرون کند  
بکافد تهیگاه سرو سهی  
نباشد مراور از درد آگهی»  
(خالقی مطلق، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۶۶)

همگان نگران بودند اما به دستور سیمرغ  
عمل کردند و موفق شدند.

۳. سومین جایی که در شاهنامه از  
سیمرغ سخن به میان آمده در پنجمین  
خوان اسفندیار است. در اینجا سیمرغ  
موجودی است که به دست اسفندیار  
کشته می‌شود. این سیمرغ جفت همان  
سیمرغی است که در پرورش زال نقش  
داشته است و همین برخورد در حد  
خود در پشتیبانی سیمرغ از رستم برای  
پیروزی بر اسفندیار مؤثر واقع می‌شود.  
چنان که سیمرغ در ضمن سخن گفتن  
با رستم در آن داستان پر شور همدردی  
خود را با رستم و رنجش خویش را از  
اسفندیار بیان می‌دارد. در اینجا سخن از  
جادو بودن یا اهریمنی و پلید بودن این  
سیمرغ نیست بلکه فقط توصیف قدرت  
و پیکار و توانمندی اوست و حتی این  
اسفندیار است که حيله به کار می‌برد تا  
مرغ را به دام اندازد و همان تدبیری را که  
در سومین خوان با ازدها به کار برده است،  
به کار می‌بندد:

«بر آن تیغ‌ها زد دو پای و دو پر  
نماند ایچ سیمرغ را زیب و فر  
چو سیمرغ از آن تیغ‌ها گشت سست  
به خوناب صندوق و گردون بشست  
همی زد بر او تیغ تا پاره گشت  
چنان چاره‌گر مرغ بیچاره گشت»  
(همان، ج ۵: ۲۴۲)

۴. آخرین ردپای سیمرغ در شاهنامه  
در نبرد رستم و اسفندیار است که  
جزئیات آن معلوم است. در این واقعه،  
نقش سیمرغ علاوه بر نجات و بهبودی  
رستم و رخس، گشودن راز روبین تن



است و مطابق  
همین متون در  
«ورجم کرد»  
اوستا به زبان  
مرغان تلاوت  
شده است. (رضی،  
۱۳۷۶، ج ۱: ۳۴۷)

نقش پرنده در حوادث  
توفان مورد توجه است، چنان که  
در روایات سومری، بابلی و یهودی که  
بخشی درباره توفان شده است- به ویژه  
زمانی که اشاره به توفان نوح دارد- این  
تقارن دیده می شود. در بُندهشن «رد» و  
سرور پرندهگان «کری شیفت» نوشته شده  
است. (رضی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۴۸)

به موجب مینوی خرد از مرغی دیگر که  
مقدس است به نام «سَئِن» نام برده شده  
است. در بُندهشن در جایی دیگر به مرغ  
«چَم رُوش» اشاره شده است که هر سه  
سال بسیاری از مردم غیر ایرانی بر فراز  
کوه البرز گرد می آیند تا به ایرانیان زبان  
رسانند. «یزد بُرز مرغ چَم رُوش را به آن  
کوه می فرستد و آن مرغ همه نایرانیان  
را چون دانه برمی چیند.» (رضی، ۱۳۷۶،  
ج ۱: ۳۴۸)

### آشیان سیمرغ در اوستا

«کنام و محل استقرار سیمرغ در اوستا  
در بالای درختی برپاست که در میان  
اقیانوس «فراخکرت» می باشد. در متون  
پهلوی نیز این گونه اشاره شده است. این  
درخت در اوستا «ویسپویش» خوانده  
شده است. در فصل ۱۸ از بندهشن در  
فقره ۹، کلمه مذکور به همین نام ذکر  
شده است. «هماک پُزشک» یعنی پُزشک  
و دارو و درمان ویسپویش اوستا یا هماک  
پُزشک پهلوی صفت درخت مذکور است.  
اسم این درخت در جای دیگری از کتب  
پهلوی «هرویسپ تخمک» ضبط شده  
است؛ یعنی درخت کلیه تخم های گیاه  
رُستنی.» (رضی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۵۹۹)

بندهشن، فصل ۹ «درخت هرویسپ  
تخمک در میان اقیانوس فراخکرت  
روییده است» «در کنار درخت «گوترن»  
دانه هایی که از این درخت فرو می ریزد

است و در پهلوی او را «سین مرو» گویند.  
در فقره ۴۱ از بهرام یشت نیز به این  
مرغ با نام «مرغوسَئِن» برمی خوریم.»  
(پورداوود، ج ۱: ۵۷۵)

مستشرقین این کلمه را به شاهین و  
عقاب ترجمه کرده اند. «لغت سیمرغ  
همان «سَئِن» اوستایی است که از آن  
یک مرغ بسیار بزرگ شکاری اراده شده  
است. در فرهنگ های فارسی و در اشعار  
متقدمین گاهی «سیرنگ» جایگزین نام  
سیمرغ شده است.» (پورداوود، ج ۱: ۵۷۵)

در جایی دیگر از اوستا از پرنده ای به  
نام «گرشپ تر» پرنده یا مرغ مقدس  
و پیک ماجرای توفان نام برده شده و  
البته در اوستا در همین یک مورد نام  
این مرغ آمده است اما در «زاد اسپرم»  
«بندهشن» و «مینوی خرد» از این پرنده  
شگفت انگیز- که پیامبر اهورا مزداست-  
یاد شده است.

در گزارش پهلوی «چَخَرُ- واک» نام  
مرغی که شاید پرنده مقدسی بوده و  
مزدا آفریده، به موجب وندیداد در «ورجم  
کرد» نقش معنوی به عهده دارد. مطابق  
مندرجات بندهش (۱۶/۱۹-۱۱/۲۴) و  
مینوی خرد (۹/۶۱) این مرغ می تواند  
تکلم کند و نشر دهنده آیین مزدایی

بودن اسفندیار است. همان طور که قبلاً  
گفته شد، در اینجا سیمرغ اشاره ای هم  
به جفت خود- که در خوان پنجم به  
دست اسفندیار کشته شده است- دارد و  
این طور می نماید که برای انتقام گرفتن از  
اسفندیار خواستار مرگ اوست.

«ببرهیزی از وی نباشد شگفت  
مراد خود اندازه باید گرفت  
که آن جفت من مرغ با دستگاه  
به دستان و شمشیر کردش تباه»  
(همان: ۴۰۱)

اسفندیار خود پیش از مرگ بی آنکه به  
رویین تن بودن خویش اشاره کند، به  
پسرش بهمن می گوید:  
«به مردی مرا پور دستان نکشت  
نگه کن بدین گز که دارم به مشت  
بدین چوب شد روز گارم به سر  
ز سیمرغ و از رستم چاره گر»  
(همان: ۴۱۶)

پرونده سیمرغ در همین داستان  
شاهنامه بسته می شود و در داستان های  
دیگر شاهنامه ردپایی از او دیده نمی شود.

### سیمرغ در اوستا و متون پهلوی

«نام سیمرغ در اوستا «سَئِن» آمده

باران تشتر برگرفته با باران فرو می بارد. (تشتر خدای مهربان) در باب دریای فراخکرت باید گفت: «این دریا یا وئوروکشه» در اوستا اهمیت زیادی دارد؛ زیرا بسیاری از رویدادهای باستانی، حماسی و دینی در کنار و ساحل آن روی داده است». (پورداوود، ج ۱: ۵۷۷)

در مینوی خرد فصل ۶۲ فقره ۱۰ می گوید: «سیمرغ کجا آشیان دارد؟» فقره ۳۷: «آشیان سیمرغ درخت دورکننده غم بسیار غم بسیار تخمه است.» فقره ۳۸: «و هرگاه از آن برخیزد هزار شاخه از آن درخت برآید.» فقره ۳۹: «و چون بنشیند هزار شاخه از آن بشکند و تخم از آن پراکنده شود.» (تفضلی، ۱۳۵۴: ۸۲)

در گزیده‌های زاد اسپرم فصل ۳ بند ۳۹ و ۴۰ آمده است: «درخت در بردارنده همه تخم‌ها و هروسپ تخمک» را در میان دریای فراخکرت آفرید که همه انواع گیاه از آن روید و سیمرغ در آن آشیان دارد. هنگامی که از آن به پرواز درآید، تخم خشک را بر لب آب افکند و آن تخم‌ها باز بر زمین باریده شوند و «هوم سپید» را در نزدیکی آن درخت آرید که دشمن پیری و زنده‌گر مردگان و به مرگ کننده زندگان است.»

(میرفخرایی، ۱۳۶۶: ۶۰ و ۶۱)

روایت پهلوی فصل ۳۱ می گوید: «تو که زردشتی، اگر تو را تنگی فرا رسد یا فراخی، از گفتن دین باز نایست؛ زیرا که این سرزمین اگر هامون شود و آب اگراندر دریا بایستند و سیمرغ اگر اندر آن بیشتر آشیان گیرد و هر که در جهان است اگر باز خیزد، خورشید اگر بدان راه رود و هر که اندر جهان است اگر بی گناه شود، همه به سبب نیایش هرمزد و امشاسپندان به دین بود.» (رضی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۴۵)

در بند ۱۱۵ بندهش می گوید: «هر سال سیمرغ آن درخت را بنشاند (درخت بس تخمه در دریای فراخکرت) آن تخم‌هایی فروریخته در آب آمیزد، تشتر آن را با آب بارانی ستاند، به کشورها باراند. نزدیک بدان درخت «هوم سپید» درمان بخش پاکیزه، در کنار چشمه «ارد ویسور» رشته

است. هر که آن را خورد بی مرگ شود و آن را «گوترن» درخت خوانند.» (پورداوود، بی تا، ج ۱: ۵۷۷)

در یشت ۱۲، رشن یشت بند ۱۷ آمده است: «اگر تو هم، ای رشن پاک، در بالای آن درخت سیمرغ- که در میان فراخکرت برپاست، آن درختی که دارای داروهای پاک، داروهای مؤثر است و آن را «ویسپوبیش» یعنی «همه را درمان بخش» خوانند، بروی، در آن تخمه‌های کلیه گیاهان نهاده شده است.» (پورداوود، ج ۱: ۵۷۳)

در بهرام یشت کرده ۱۵ بند ۱۹ آورده است: «بهرام اهورا آفریده را می ستاییم. بلند پیروزی (بهرام) باقر این خانه را از برای گله‌گاوان فراگیرد. چنانکه این سیمرغ این ابر بارور، کوه‌ها را احاطه می کند.» (دوستخواه، ۱۳۶۱: ۲۸۰) «در بند ۷۶ و ۷۹ بندهشن درباره چگونگی کوه‌ها نام کوه «ابرسین یا ابورسین» که در اوستا می باشد، آمده است. معنای این واژه «فراز سیمرغ» یعنی بالاتر از حد پرواز سیمرغ ذکر شده است.» (رضی، ۱۳۶۳: ۳۱۲)

### سیمرغی دیگر

همان طور که گفته شد، در اوستا نام سیمرغ «سئِن» است لیکن این نام برای شخص یا اشخاصی نیز به کار رفته است. «در فقره ۹۷ از فروردین یشت آمده که «سئِن» نخستین کسی است که با صد نفر پیرو بر روی این زمین به سر می برد. «فروهر پاکدین» «سئِن» پسر «هوم ستوت» را می ستاییم؛ نخستین کسی که با صد پیرو در این زمین ظهور کرد.» (معین، ۱۳۷۱، ج ۵: ۱۴۶)

«این «سئِن» همان کسی است که به قول دینکرد (فصل ۶، فقره ۵) صد سال پس از ظهور زردشت متولد شد و دوپست سال پس از او درگذشت. او نخستین پیرو مزدیسناست که صد سال زندگی کرد. از فقره ۱۲۶ از فروردین یشت نیز از یک خانواده به نام «سئِن» یاد شده است. مطابق فرهنگ‌های فارسی، سیمرغ نیز اسم حکیم و دانایی بوده است. شاید

«سئِن» پارسا و دانایی که در فقره ۹۷ فروردین یشت آمده است، مأخذ دومین معنی سیمرغ فرهنگ‌ها باشد. اسم خاص سیندخت که زن مهراب کابلی و مادر رودابه است و در شاهنامه ذکر شده از «سئِن» اوستاست.» (پورداوود، ج ۱: ۵۷۵)

در فقره ۱۲۶ فروردین یشت آمده است: «فروهر پاکدین نیرو «نکشو» از خاندان «اوسپنشب» از دودمان «سئِن» را می ستاییم در جای دیگر از کتاب دینکرد بار دیگر از او یاد شده و یکی از شاگردان «شَو» زردشت معرفی شده است و نیز در بخشی دیگر از «سئِن» یاد شده که چون روز واپسین فرا رسد و جهان تازه گردد زردشت و عده‌ای دیگر از بزرگان دین مراسمی ویژه انجام می دهند و نیز در این جمع «سئِن» کنار پیامبر (زردشت) دارای مقام و اهمیتی است.» (مولایی، ۱۳۸۲: ۱۱۱)

### وجوه مشترک و تمایز سیمرغ در شاهنامه، اوستا و متون پهلوی

سیمرغ شاهنامه در عین منحصر به فرد بودن، نقاط مشترکی با سیمرغ‌هایی که در اوستا و منابع پهلوی موجود است، دارد و همین نقاط مشترک، مرغی بسیار رمزآلود را به وجود می آورد که نظریه‌پردازی درباره آن



دشوار است. در اینجا به چند مورد از این جوه اشاره می‌شود.

۱. در شاهنامه سیمرغ بر بلندای کوه است و آن کوه البرز نام دارد که طبق نوشته‌های پهلوی و اوستا مرکز جهان و ریشه‌ی تمامی کوه‌ها و سرحد میان نور و ظلمت است.

در منابع پهلوی در اوستا هیچ‌جا آشیانه سیمرغ بر بلندای کوه ذکر نشده است. البته در بخشی از بهرام یشت و همچنین قسمتی مختصر در بندهشن به احاطه سیمرغ بر کوه‌ها اشاره شده لیکن به محل استقرار آن اشاره نشده است بلکه جایگاه سیمرغ را بلندای درختی میان دریای فراخکرت می‌داند که قبلاً ذکر شده است.

۲. سیمرغ در شاهنامه جفتی دارد که ماده و دارای دو فرزند است. البته اگر آن را همزاد این سیمرغ بدانیم بهتر است. این مطلب تنها در شاهنامه آمده و در اوستا یا منابع پهلوی از جفت سیمرغ نامی بیان نشده است.

۳. سیمرغ در شاهنامه سخن می‌گوید و به زال هم سخن گفتن می‌آموزد. در زات اسپرم بخش ۳۳ در اوستا نیز به این مطلب اشاره شده است. زال زبان سیمرغ را می‌داند؛ زیرا هفت سال او را پرورده و سخنانش را برای رستم ترجمه کرده بود اما در شاهنامه، رستم با آن زبان آشناست و سیمرغ با او سخن می‌گوید و در نبرد با اسفندیار او را راهنمایی می‌کند. سیمرغ در شاهنامه حکیم و دانشمند است اما ظاهراً به زال جز سخن گفتن چیز دیگری آموزشی نمی‌دهد و زال دانش و حکمت را پس از جدایی از سیمرغ فرا می‌گیرد.

چنان گشت زال از بس آموختن که گفتم ستاره‌ست از فروختن به رای و به دانش به جایی رسید که چون خویشتن در جهان کس ندید (خالق مطلق، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۸۱)

سیمرغ در اوستا مرغی پاک و کارآزموده است که بر درختی که داروهای پاک و مؤثر دارد و شفابخش است زندگی می‌کند. تنها شاهدهی که در مورد سیمرغ در فرمان بخشی و حکمت آن پیدا می‌کنیم، همین رابطه‌اش با درخت است.

۴. پر سیمرغ در اوستا و متون پهلوی معجزه‌گر است. پر این مرغ که البته گاهی در این متون با نام‌های مرغکان مرغ و یا شاهین و گاه ارغن بزرگ شهپیر نامیده می‌شود، درمان‌کننده تن و باطل‌کننده سحر و جادو است. هر کس آن را داشته باشد دیگران از او هراسناک‌اند. (جی. کانوی، ۱۳۴۱: ۴۷)

در بهرام یشت کرده ۱۴ بندهای ۳۴، ۳۵، ۳۶ آمده است: «بهرام اهورا آفریده را می‌ستاییم: زردشت از اهورا مزدا پرسید: ای اهورامزدا، ای پاک، ای آفریدگار جهان مادی، این قدس، اگر من از مردان بسیار بدخواه آزرده شوم چاره را چیست؟ آن‌گاه اهورامزدا گفت: پری از مرغ ارغن بزرگ شهپیر بجوی. این پر را به تن خود بمال. با این پر سحر دشمن را باطل نمای. کسی که استخوانی از این مرغ دلیر یا پری از این مرغ دانا با خود دارد هیچ مرد توانایی او را نتواند کشت. آن او را پناه بخشد. آن پر مرغکان مرغ، بزرگواری و قهر بسیار بدان کس خواهد بخشید و او را پناه خواهد داد. آن کس که پر شاهین با خود دارد و همگان از او هراسناک‌اند و به هر انسان که همه دشمنان برای تن خویش از من (اهورا مزدا) می‌هراسند. همه دشمنان از نیرو و پیروزی که در من نهاده شده است بیمناک‌اند» (اورنگ، ۱۳۴۳: ۷۷-۷۹)

«در یشت ۱۴/۳۵ آمده که «پَرَنَه» که به احتمال پر یا شاه‌پری از بال یک پرند (سیمرغ، باز، شاهین یا...) را هنگام جنگ به تن می‌سوده یا می‌مالیده‌اند و معتقد بودند که گزند و سحر دشمن را باطل می‌کند. این اندیشه در همین گذشته نزدیک در ایران و بعضی ملل دیگر رایج بود که به کمان و تیر یا کلاه خود، شهپری از پرندگان قوی شکاری برای شگون می‌زدند.» (رضی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۰۸۵)

او بر درختی درمان‌گر ساکن است. در شاهنامه پر، همراه فرد است (زال و رستم). آن را تنها در مواقعی که به کمک نیاز دارند بر مجمر می‌نهند و می‌سوزانند تا سیمرغ ظاهر شود و این سیمرغ است

که حلال مشکلات است و او را راهنمایی می‌کند. در مداوای رستم و رخس نیز پر، درمان‌کننده نیست بلکه خود سیمرغ است که شفابخش است.

۵. در شاهنامه و اوستا هر دو، نسبت شاه مرغان و یا مرغ فرمانروا و مرغکان مرغ به عنوان راهنما و مرشد آمده است. ۶. سیمرغ در اوستا و شاهنامه مرغی بزرگ و عظیم است. در شاهنامه، عظمت سیمرغ به اندازه‌ای است که چون ظاهر می‌شود همچون ابری بزرگ نمود می‌کند که بارانش مروراید است.

چون ابری که بارانش مرجان بود چه مرجان که آرایش جان بود (خالق مطلق، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۶۶)

در اوستا نیز به بزرگی و عظمت سیمرغ اشاره شده است: «می‌ستاییم بهرام اهورا آفریده را. باشد که فر و پیروزی بهرام این جهان نیک آفریده شده را ببوشاند. همچنان که مرغ سئ (سیمرغ) با بال‌های گسترده خود و ابرهای وسیع باران‌زا با سایه‌های خود کوه‌ها را می‌پوشاند.» (رضی، ۱۳۶۳: ۳۱۲)

در بهرام یشت نیز به این ویژگی «سئ» اشاره شده است. سیمرغ پرندگی واقعی و عاری از هر گونه افسانه‌پردازی و اسطوره‌سازی است. نام آن به همراه پرندگان و چهار پایان می‌آید که ما آن‌ها را می‌شناسیم لیکن مرغی است که از سایر مرغ‌ها بزرگ‌تر است و خواصی دارد.

### دوگانگی گوهری سیمرغ

به رغم اینکه در اوستا و شاهنامه، سیمرغ مرغی دانا و حکیم و موجودی مثبت و اهورایی است، با ژرف‌نگری بیشتر در کار و حال آن درمی‌یابیم که این مرغ را می‌توان جانوری اهریمنی نیز به شمار آورد؛ زیرا در عین حال که زال و رستم را در دشواری‌ها فریادرس است، با نیرنگ و فریب اسفندیار رویین‌تن را از پای درمی‌آورد. این مطلب نمودار آن است که کردار این موجود از سوئی اهورایی و از سوئی اهریمنی است. صفت اهریمنانی چون ضحاک و دیوها و ... فریب و نیرنگ است و این صفت البته با تفاوت‌هایی در سیمرغ هنگام رزم رستم و



اسفندیار هم دیده می‌شود. چگونه است که این پرندۀ اساطیری در حماسه کارکردهای متضادی دارد؟ به این منظور باید هستی آن را در کل حماسه بررسی کرد تا مشخص شود که این تضادها از سر تصادف در افسانه به این موجود نسبت داده شده‌اند یا مقصودی اساسی در میان است.

همان‌طور که قبلاً گفته شد، سیمرغ در چهار مرحله در شاهنامه ظاهر می‌شود؛ در کودکی زال، در به دنیا آمدن رستم که در این دو مورد سیمرغ نیرویی است بشری و ایزدی و رهایی بشر و خلق اساطیر و حماسه است. در این مورد، سیمرغ کارکردی

مقدس و اهورایی دارد. در افسانه‌های ایرانی کهن، آمیختگی قدرت و جادو و درمان بخشی در یک هیئت آیینی همواره مورد توجه است (مختاری، ۱۳۵۷: ۳۳۸).

در مرتبۀ سوم در هفت خوان اسفندیار، سیمرغ موجودی است همچون عناصر شگفت‌انگیز و اهریمنی هفت‌خوان، مثل گرگ و شیر. در اینجا سخن از صفات روحی و ایزدی سیمرغ نیست بلکه پیکار با آن کاری پهلوانانه و نیک است. در این

مرحله، سیمرغ با خصلتی جادویی معرفی شده اما برخلاف موارد پیشین، دیگر این قدرت جادویی ستودنی نیست بلکه پلید و اهریمنی است. در مرحله آخر ظهور، «زال

و سیمرغ در یک وحدت آیینی و جادویی، کارکردی جز صیانت رستم در برابر مرگ ندارند» (مختاری، ۱۳۵۷: ۳۳۸). بنا بر این، سیمرغ تنها شفا دهنده نیست بلکه

بخشنده جان و عامل دوام خاندان زال نیز هست. سیمرغ در این مرحله، در تضاد با اسفندیار رخ نموده است. البته عقیده بر این است که دوگانگی سیمرغ در شاهنامه به دوگانگی زال در حماسه برمی‌گردد و اهریمنی یا ایزدی بودن سیمرغ به روابط

اجتماعی اشاره دارد. وقتی که جامعه زال را می‌پذیرد، سیمرغ هم پذیرفتنی و خواستنی و همانند زال مقدس و ایزدی است. وقتی که زال به خصومت و دشمنی می‌رسد، سیمرغ نیز خصمانه می‌نگرد.

این است که ما این مرغ را هم در ردیف قهرمانان اهورایی جای داده‌ایم و هم در

شمار قهرمانان اهریمنی. البته ناگفته نماند که همه پدیده‌های جهان، گوهری دوگانه دارند؛ منتها در پدیده‌ای گوهر اهورایی بر گوهر اهریمنی چیره است و در پدیده

دیگر گوهر

اهریمنی بر گوهر

اهورایی می‌چربد.»

(سرامی، ۱۳۶۸: ۸۰۹)

## نتیجه

سیمرغ با همه رازآلودگی

دوست‌داشتنی است؛ به گونه‌ای که در

بعضی از مقاطع ستودنی می‌شود. مقایسه

این موجود افسانه‌ای در دو منبع اصیل

ایرانی ما را به احساس محبت نسبت به

او نزدیک می‌کند. درمانگری و تقدس در

اوستا و کمک و یاری در شاهنامه احساسی

خوشایند نسبت به او در ما ایجاد می‌کند.

در خصوص بحث دوگانگی سیمرغ باید

گفت اگرچه بنا به اشاره عده‌ای سیمرغ

گوهری اهریمنی دارد لیکن تصور اینکه

سیمرغ اهریمنی است و آن هم تنها با این

استدلال که در رزم رستم و اسفندیار با

نیرنگ وارد شده، اندکی غیرمنصفانه

می‌نماید؛ چرا که او رستم را راهنمایی

می‌کند و راه پیروزی را به اسفندیار

می‌آموزد؛ اسفندیاری که روپین تن شده

است. او که خود را افسون روپین تن کرده

و اکنون در مقابل رستم قرار گرفته آیا در

نبردی برابر واقع شده است؟

وقتی دست نیاز رستم به سوی سیمرغ

دراز می‌شود، در حقیقت جدالی برابر

رقم زده می‌شود. اینجاست که می‌بینیم

اگر هم سیمرغ انتقام جفت خود را

از اسفندیار می‌گیرد، خود در جدالی

رویاری با اسفندیار نیست بلکه نیرویی

انسانی را تجهیز می‌کند. سیمرغ رستم را

آگاه می‌کند که راه پیروزی بر اسفندیار

چیست. پس این پندار که سیمرغ را

اهریمنی بدانیم، شاید اندکی از انصاف

به دور باشد.

## منابع

۱. آزمایش، سید مصطفی؛ با فردوسی سلوک عارفانه تا دیار سیمرغ، انتشارات حقیقت، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰.
۲. اورنگ، مراد؛ گزارش بهرام پشت یا پیروزی نامه، چاپخانه شرکت چاپ رنگین، تهران، ۱۳۴۳.
۳. اورنگ، مراد؛ بررسی یسنا هات ۱۰ (بی جا)، تهران، ۱۳۴۰.
۴. پورداوود، ابراهیم؛ ادبیات مزدیسنا پشت‌ها، جلد اول، انتشارات انجمن زردشتیان ایرانی بمبئی و ایران لیک بی تا.
۵. تفضلی، احمد؛ مینوی خرد، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپخانه زر، تهران، ۱۳۵۴.
۶. جهانگیری، علی؛ فرهنگ نام‌های شاهنامه، انتشارات برگ، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۹.
۷. کلوی، حی؛ اساطیر ایرانی، مترجم: احمد طباطبایی، ناشر کتابفروشی اپیکور، تبریز، ۱۳۴۱.
۸. خالقی مطلق، جلال؛ شاهنامه فردوسی، ج ۱ و ۵، مرکز پژوهش حماسه‌های ایرانی وابسته به مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۶.
۹. دوستخواه، جلیل؛ اوستا نامه مینوی آیین زردشت، انتشارات مروارید، چاپ سوم، ۱۳۶۱.
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ج ۲، تهران، ۱۳۷۷.
۱۱. رستگار فسانی، منصور؛ فرهنگ نام‌های شاهنامه، ج ۱، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۹.
۱۲. رضی، هاشم؛ وندیداد، جلد ۱، ۲، ۳، انتشارات فکر روز، چاپ اول، ۱۳۷۱.
۱۳. -----؛ اوستا سرودهای زردشت، یسنا، پشت‌ها و یسپرد، خرده اوستا، سازمان انتشارات فروهر، چاپ اول، ۱۳۶۳.
۱۴. زنجانی، محمود؛ فرهنگ جامع شاهنامه، مؤسسه انتشارات عطایی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۰.
۱۵. سرامی، قدمعلی؛ از رنگ گل تا رنج خار، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۸.
۱۶. فرزاد، مسعود؛ سیمرغ و اسفندیار در شاهنامه (مجموعه سخنرانی‌ها و بحث درباره شاهنامه فردوسی)، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۵۳.
۱۷. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، جلد ۵، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۷۱.
۱۸. مولایی، چنگیز؛ بررسی فروردین پشت، چاپ و انتشارات دانشگاه تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۱۹. میر فخرایی، مهشید؛ آفرینش در ادیان، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۶.